

مکتب ادبی تفسیر و بنت الشاطی

فاطمه ناموری راد

چکیده

بیش از چهارده قرن از نزول قرآن می‌گذرد، در طول این قرون متمادی مفسران زیادی به شرح و تبیین آیات الهی پرداخته‌اند و هر یک از منظری خاص با آیات خداوند مواجه گردیده و به بیان مقاصد الهی روی آورده‌اند.

گروهی از مفسران با بهره‌گیری از علوم ادبی آیات الهی را تفسیر نموده‌اند. که به تفاسیر ادبی اشتهار یافته است. در دوره معاصر برخی از مفسران ضرورت بازگشت به تفسیر ادبی را مورد تأکید قرار داده‌اند و برای آن دامنه گسترده‌تری را تعریف کردند. این نوع طرز تفکر به سرعت تبدیل به یک جریان تفسیری گردید و بنیانگذار این جریان امین الخولی - متوفی ۱۹۶۸ م - بود که در این راه متأثر از طه حسین و محمد عبده - متوفی ۱۹۰۰ م - بوده و شاگردانی را نیز در این زمینه تربیت نموده است. در این مقاله برآنیم تا خلاصه‌ای از روش امین الخولی در تفسیر قرآن را با توجه به کتاب وی؛ «مناهج تجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر و الأدب» ارائه داده و نحوه به کارگیری نظریات امین الخولی توسط یکی از شاگردان وی؛ یعنی: بانو بنت الشاطی را مورد کنکاش قرار دهیم.

کلید واژه‌ها: بنت الشاطی، امین الخولی، تفسیر بیانی، ترادف.

مناهج تجدید آمین الخولی

آمین الخولی، هنگامی که استاد تفسیر قرآن دانشگاه فؤاد اول قاهره بود، تلاش کرد روشی جدید بر مبنای رویکردی ادبی و لغت شناختی را در تفسیر قرآن به کارگیرد. او برای معرفی ایده اش کتابی تحت عنوان «مناهج تجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر و الأدب» نوشت. متأسفانه او خودش فرصت نکرد این روش را در قالب تفسیر به کارگیرد، به استثنای چند سخنرانی که در رادیو ارائه نمود و یا در کتابی که تحت عنوان «من هدی القرآن» به چاپ رسانید. او در کتاب «مناهج تجدید» بحث درباره تفسیر را با شرح روند رشد تفسیر و گرایش ها و تحولات تدریجی آن آغاز می نماید. سپس در فصلی تحت عنوان «التفسیر الیوم» به موضوع روش می رسد.^۱

در زمینه مطالعات تفسیری، اگرچه آمین الخولی از هواداران شیخ محمد عبده بود، اما نگرش او با شیخ محمد عبده که اولین هدفش را کشف هدایت الهی بیان نموده بود تفاوت داشت. آمین الخولی بر این عقیده بود که مهم ترین هدف، در میان اهداف دیگر، در نظر گرفتن قرآن به عنوان بزرگترین کتاب ادبیات عرب است که بیشترین تأثیر ادبی را داشته است. به دلیل این که قرآن کتابی است که زبان عربی را جاودانه نموده و به منبع غرور آن تبدیل گردیده است.^۲

بنا بر نظر آمین الخولی تمامی اعراب از هر دین و مذهبی که باشند، تا زمانی که نسبت به عرب بودن خود آگاه هستند کیفیت ادبی قرآن را می شناسند. این امر در مورد غیر اعرابی که با تاریخ اعراب آشنایی دارند و اسلام را به عنوان دین خود پذیرفته اند نیز صادق است. و حتی آن کسانی که اسلام را نپذیرفته اند، بلکه با اعراب پیوند خورده و زبان عربی را برای خود برگزیده اند، نیز قرآن را به عنوان یکی از اصول ادبی زندگی شان می شناسند، زیرا قرآن جایگاه مهمی در مطالعات ادبی آنها دارد.^۳

مطالعه ادبی قرآن فرآیندی است که ابتدا باید برای تشخیص عظمت قرآن انجام گیرد. قرآن یک متن ادبی عربی مقدس است، و مهم نیست که مردم آن را تأیید کنند یا خیر. بنابراین آمین الخولی مطالعه ادبی قرآن را دارای اهمیت بسیار شمرده است. بدون استفاده از این روش مطالعه، فرد نمی تواند درک دقیقی از قرآن داشته باشد. بنابراین، و بر اساس گفته های آمین الخولی، هر تفسیر نوین باید شامل مطالعه ای ادبی باشد که روش صحیح، اهداف

درست و هماهنگی لازم را داشته باشد.^۴

بعد از شرح اولین هدف مطالعات تفسیری، آمین الخولی کانون توجهات را به سوی اهمیت ترتیب قرآن در تفسیر قرآن می کشاند. قرآن بر اساس ترتیب زمانی یا بر اساس موضوعات و مسائل خاص مرتب نشده است. هر سوره آن موضوعات و مسائل مختلفی را پوشش می دهد که ممکن است در بسیاری از سوره های دیگر نیز یافت شوند.

ترتیب قرآن نه دارای مبنای علمی - مثل کتاب های تاریخی یا دینی - است، و نه مانند کتاب های آسمانی پیشین است.^۵ از آنجایی که قرآن نه دارای ترتیب زمانی است و نه بر مبنای موضوعی مرتب شده است، مفسری که قصد دارد تفسیر قرآن را بنویسد، باید تمامی آیاتی را که قرآن در آنها درباره آن موضوع سخن گفته است در نظر بگیرد، نه این که خود را محدود به یک سوره یا بخش کوچکی از قرآن کرده و دیگر سوره هایی که آیاتشان درباره همان موضوع سخن گفته است را نادیده بگیرد.

آمین الخولی بر این باور است که اگر فرد قرآن را تنها آیه به آیه یا سوره به سوره تفسیر کند، نمی تواند درک درست و مناسبی از آن موضوع در قرآن داشته باشد. لازم است که او تمامی آیات و سوره های مربوط به آن موضوع را جمع آوری کرده و با دقت مطالعه نماید. در آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره داستان «حضرت آدم» را می خوانیم؛ اما این داستان نمی تواند بدون توضیح آیات ۱۰ تا ۳۳ سوره اعراف، ۲۸ تا ۴۲ سوره حجر، و ۴۸ سوره کهف، که همگی درباره آدم هستند، به طور کامل درک گردد. هنگامی که قرآن در سوره بقره درباره مؤمنین و ویژگی های آنها سخن می گوید، این مطلب باید با سوره مؤمنون توضیح داده شود.^۶ همین طور، ترتیب قرآن بر مبنای موضوع خاصی هم نیست؛ این ترتیب زمان را نادیده گرفته و موضوعات مختلف را در بافت ها و مکان های گوناگون شرح می دهد. پر واضح است که این امر مستلزم تفسیری موضوعی از طریق گردآوری دقیق آیاتی است که در سوره های مختلف قرآن به آن موضوع خاص مربوط می باشند، تا با تحلیل دقیق آنها موضوع را بررسی نموده و شرح دهیم.

این مفهوم تفسیر که توسط برخی از مفسران کلاسیک نیز تأیید گردیده است، چیزی جز مفهوم «القرآن یفسر بعضه بعضاً» نیست.^۷ با این همه، تلاش برای هماهنگ سازی روش مندانه معانی قرآن به منظور ایجاد درکی واحد - به طوری که آمین الخولی پیشنهاد کرد

و بنت الشاطی اجرا نمود - در دامنه‌ای محدود عملی گردیده است .
الخولی با در نظر گرفتن احادیث سنتی درباره «شأن نزول» می‌گوید که مفسران باید «شأن نزول» آیات را بدانند، اما آنها تنها زمانی به کار گرفته می‌شوند که لازم باشد درباره متن قرآن توضیح بیشتری داده شود و بستری برای درک هر چه بهتر شرایط مربوط به نزول آیه فراهم گردد، زیرا آنها دلیل واقعی تفسیر نیستند . آنچه که اهمیت دارد درک کلی متن است نه خاص بودن زمان وحی آن .

برخی مفسران کلاسیک و قرون وسطایی قرآن، قرآن را به صورت آیه به آیه تفسیر نموده‌اند؛ گاهی اوقات آنها در هنگام تفسیر یک آیه نگاهی هم به آیات مرتبط با آن می‌اندازند . ولی این کار به صورت روش مند انجام نمی‌گردد . بنابراین، در تفسیر آنها دیدگاه مؤثر، یکپارچه، و جامعی به چشم نمی‌خورد .^۸

امین الخولی با در نظر گرفتن تفسیر علمی، که هدف آن مربوط نمودن تمامی زمینه‌های دانش بشری به تفسیر قرآن است، با نظر أبو اسحاق شاطبی^۹ . در مخالفت با این نوع تفسیر موافق است . او اظهارات مفسران علمی و تکذیب آنها توسط شاطبی را نقل می‌نماید .^{۱۰}
سپس امین الخولی سه مشخصه را برای تفسیر به اصطلاح علمی عنوان نمود .
اول؛ جنبه لغت‌شناختی آنها: او به آرایش لغات عربی و معانی آنها نگریسته و درمی‌یابد که لغات قرآن در زمینه دانش مدرن به کار نمی‌روند .

دوم؛ جنبه ادبی و معنایی آن: او اذعان می‌دارد که معنای سخن باید با شرایط مورد نیاز مطابقت داشته باشد . قرآن اعراب هم عصر پیامبر (ص) را خطاب قرار می‌دهد، بنابراین نمی‌تواند شامل محتوایی باشد که آنان قادر به درک آن نباشند .

سوم؛ جنبه مذهبی آن: امین الخولی می‌گوید که قرآن در بردارنده آموزه‌های اسلام است . قرآن پیامی مذهبی و اخلاقی با خود دارد . قرآن درباره نگرش انسان به زندگی است، نه مسائل مبهم کیهان‌شناختی . سپس می‌افزاید که منطقی نیست که بگوییم قرآن - که مجموعه‌ای از نوشته‌های پایدار و بدون تغییر است - باید شامل حقایق علمی دائم در حال تغییر باشد . او بحث را این‌طور جمع‌بندی می‌کند که بهتر است از این نوع تفسیر اجتناب کنیم، زیرا این تفسیر غیرطبیعی باعث می‌گردد که قرآن از اهداف اجتماعی و انسانی خود که همانا بهبود زندگی مسلمانان و به‌طور کلی معنویات آنها است، منحرف گردد .^{۱۱}

مهم‌ترین مفهوم در این روش تفسیر، تفسیر ادبی می‌باشد. که دارای دو جنبه است:
الف: مطالعه مفهومی قرآن. ب: مطالعه متن خود قرآن.

مطالعه مفهومی قرآن دو بعد دارد؛ اول: مطالعه خاص پیشینه قرآن، از قبیل: نزول وحی، گردآوری قرآن، روش‌های قرائت قرآن، و غیره. تمامی این‌ها به عنوان علوم قرآنی شناخته می‌شوند. علاوه بر دانستن علوم قرآنی، لازم است که مفسران به آثار ادبی مردم آن زمان دسترسی داشته باشند و قرآن را درست بفهمند. دوم: مطالعه عمومی شرایط فیزیکی و معنوی جامعه‌ای که قرآن در آن متولد گردیده و افرادی که آنها را مخاطب قرار داده می‌باشد. ۱۲. روح، طبیعت، و سبک قرآن عربی است؛ «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ» (الزمر، ۲۸/۳۹). مفسران باید درک معنی آن روح، طبیعت، حس، و سبک عربی آن را با دقت مطالعه نمایند. بنابراین لازم است که مفسران قرآن، دانش کاملی از شرایط فیزیکی و جغرافیایی حجاز، شرایط آب و هوایی و غیره در زمان پیامبر (ص) داشته باشند. این دانش شرایط فیزیکی شبه جزیره عربستان از مهم‌ترین عوامل دخیل در درک صحیح قرآن می‌باشد. ۱۳. مورد دیگری که در ارتباط با شرایط باید مطالعه نمود درک تاریخ و ساختار اجتماعی مردم عرب از قبیل نظام خانوادگی یا قبیله‌ای در هر سطح و با هر ایدئولوژی، زمینه‌های نظام و فعالیت و غیره در آن زمان است. بنابراین هرچیزی که مربوط به زندگی انسان‌ها در شبه جزیره عربستان در زمان نزول باشد، به عنوان وسیله‌ای برای درک زبان قرآن مهم تلقی می‌گردد. ۱۴. در آخر، آمین‌الخولی مطالعه مفهومی قرآن را به صورت پرداختن به یکی از کارهای زیر خلاصه می‌نماید: ۱. شناسایی متن قرآن و شرح تاریخ وقوع آن. ۲. کسب اطلاعات درباره موقعیتی که قرآن در آن و درباره آن نازل گردید. ۱۵.

پس از توضیح دادن مطالعه مفهومی قرآن، الخولی به دومین جنبه روش خود که مطالعه متن قرآن است می‌پردازد. این مطالعه با بررسی کلمات قرآن آغاز می‌گردد. مفسران باید سیر تحول معنایی تمامی اصطلاحات و عبارات موجود در قرآن و اثر آنها بر زبان را بدانند. آمین‌الخولی تأکید می‌کند که برای رسیدن به درکی مناسب از کلمات، این بخش از تفسیر باید حتی در صورت کافی نبودن منابع موجود نیز انجام گیرد. ابتدا: مفسر باید کلمه‌ای که می‌خواهد تفسیر کند را بررسی نماید تا محتمل‌ترین تعریف آن لغت را به دست آورد، و بفهمد که آیا ریشه آن لغت عربی است یا خارجی؛ سپس اگر ریشه آن لغت خارجی

است، باید معنای اصلی و شرایط آن را بفهمد.

پس از بررسی لغت و به دست آوردن محتمل ترین اطلاعات، الخولی این گونه توضیح می دهد که مفسر باید به خود قرآن مراجعه نموده و همان کلمه را در دیگر جاهای قرآن بررسی نماید. این بررسی باید در تمامی متن قرآن در جاها و موقعیت های مختلف انجام گیرد تا با استفاده از اطلاعات ریشه شناسی «صرف»، به درک مناسبی از کلمه برسیم.^{۱۶} گام دوم مطالعه متن قرآن این است که آرایش دستوری «قواعد» کلمات یا تک واژه ها را در آیات قرآن بررسی نماییم. الخولی اظهار می دارد که این نوع مطالعه نیازمند علوم زبان شناسی از قبیل قواعد، علم معانی بیان، و غیره می باشد. اما این علوم تنها به عنوان وسیله ای برای درک و تعیین معنای جملات یا اصطلاحات در متن به کار می روند، نه به عنوان شاخصی برای کاربرد عمومی.^{۱۷}

بر اساس گفته های الخولی، پس از اتمام مطالعه زبان شناختی تفسیر، دو جنبه دیگر هم وجود دارند که مفسران قرآن باید آنها را هم در نظر بگیرند. ابتدا جنبه روان شناختی بیان قرآن: او اظهار می دارد که تفسیر روان شناختی قرآن بر مبنای رابطه قوی بین کلام و ذهن انسان ها است، زیرا همه علوم در حقیقت تجلی ذهن انسان ها هستند. بنابراین مفسر باید سعی کند که تأثیر روان شناسانه ای را که زبان قرآن بر ذهن خوانندگان و شنوندگانش دارد درک نماید. سپس جنبه جامعه شناختی: بر اساس گفته های الخولی، از آنجایی که قرآن با هدف راهنمایی انسان ها و بهبود شرایط آنها و اعطای شریعت به آنها نازل گردیده است، مفسر باید این جنبه را بعد از مطالعه زبان شناسانه تفسیر انجام دهد.^{۱۸} آمین الخولی برای پایان دادن به بحث تفسیر تأکید می نماید که با وجود این که این کارها سخت و سنگین هستند، اما روش درست و واقعی می باشند، زیرا با اعمال این روش ها هیچ دروغی نمی توان گفت.

تلاش بنت الشاطی برای تکمیل و بهبود روش الخولی

اولین اثر تفسیری بنت الشاطی کتاب دو جلدی «التفسیر البیانی للقرآن الکریم» است. به دنبال این اثر کتاب های دیگری را با رویکرد موضوعی، نوشته است. بنت الشاطی در مقدمه این دو جلد تفسیرش، شکوه می کند که عده معدودی از

نویسندگان عرب علاقه دارند که تفسیر قرآن را صرفاً به صورت مطالعات ادبی بنگرند. او همچنین آن دسته از مفسران که قرآن را تنها با تکرار تفاسیر سنتی قبلی که بیشتر آن محتوی اسرائیلیات - مطالب یهودی، مسیحی - است تفسیر می کنند به باد انتقاد می گیرد. به همین ترتیب، بنت الشاطی از دستور شناسان و معناشناسانی که به صورتی توجیه ناپذیر قوانین دستور زبانی و معنایی را به عنوان معیاری برای بررسی آیات قرآن تحمیل می کنند نیز انتقاد می کند. او پس از این انتقادات فرآیندهای مربوط به تفسیر قرآن خود را توضیح می دهد. به عبارت دقیق تر، روش جدیدی که او در مطالعاتش به کار گرفته است بر مبنای رویکرد زبان شناختی است که آمین الخولی آن را معرفی نموده؛ این روش شامل چهار فرآیند است: ۱. به دست آوردن معنای مناسب کلمات و سبک بیان تا حد امکان از طریق مطالعه ادبی دقیق.

۲. رسیدن به درکی صحیح از متون قرآنی از طریق روح زبان عربی بر مبنای سبک خود قرآن. به عبارت دیگر، او قرآن را معیاری برای قضاوت عقاید متفاوت مفسران قرار می دهد. ۳. بنت الشاطی مبنای مطالعات قرآنی اش را بر رویکرد موضوعی قرار داده که عبارت است از جمع آوری آیات مربوط به یک موضوع در سوره های مختلف. این می تواند دلیل خوبی برای این باشد که او چهارده سوره را که تقریباً هماهنگی موضوعی داشتند انتخاب نماید. ۴. اجتناب از خواندن هرگونه مطالب اضافی در قرآن و دانستن ترتیب نزول آیات و بافت تاریخی آیاتی که باید تفسیر گردند. ۱۹

در دو جلد کتاب تفسیر، بنت الشاطی تفسیر هر سوره را به صورتی مناسب با مقدمه ای درباره مکان و زمان وحی، و این که آیا سوره در مکه یا مدینه نازل شده است آغاز می نماید. هر دوره زمانی - مکی یا مدنی - سبک خاص خود را دارد که تأکیدی خاص به موضوع داده و کمک می کند که درک بهتری از بافت شرایط آن به دست آوریم. الشاطی گاهی اوقات اشاره ای هم به اسباب نزول می کند. با این وجود، او دوست ندارد که زیاد درگیر تفاوت های عقاید درباره این سنت ها شود. در نتیجه به طوری که از گفته های او برمی آید اسباب نزول به چیزی جز شرایط مربوط به نزول آیات خاصی از قرآن اشاره نمی کند. او از این اصل معروف فقهای مسلمان که عامل تعیین کننده - در تعیین معنای آیات - جامعیت کلمات آن است نه علت خاص نزول آن، حمایت می کند. به طور کلی

بحث‌های خود درباره «اسباب نزول» را با تکرار یا اسناد به این اصل به پایان می‌رساند. سپس بنت‌الشاطی تفسیر خود را با بررسی هر بار یک آیه آغاز می‌نماید. او در این فرآیند متن سوره را آیه به آیه و به ترتیب تفسیر می‌کند. او اجزای آیه و به خصوص کلمات کلیدی آیات را بررسی می‌نماید. در ارتباط با کلمات به کار رفته در متن قرآن، او اعتقاد دارد که هر کلمه در هر جا معنای خاصی دارد و هیچ کلمه دیگری نمی‌تواند جایگزین آن گردد. ۲۰ سپس بنت‌الشاطی نظر خود را با بررسی نتایج تحقیقات زبان‌شناسانی که به «مشکل مترادف در پرتو قرآن»^{۲۱} پرداخته‌اند، روشن می‌سازد. سؤالی را که وی در این زمینه مطرح می‌سازد این است که آیا در زبان عربی مترادف وجود دارد یا خیر؟

دو نظر کاملاً مخالف در این باره وجود دارد. از یک سو، بیشتر زبان‌شناسان اصرار دارند که چنین مترادف‌هایی وجود دارند. در حقیقت آنها با اظهار این که عربی غنی‌ترین زبان در این حیطة است، و به آن افتخار هم می‌کنند، اذعان می‌دارند که زبان عربی آنقدر غنی است که می‌توان از کلمات بسیاری برای رساندن یک معنا استفاده نمود. حتی یکی از آنها با افتخار اظهار می‌دارد که ۲۰۰ کلمه برای «مار» و ۵۰۰ کلمه برای «شیر» می‌شناسد. در سوی دیگر، برخی زبان‌شناسان ایده مترادف در زبان عربی را رد کرده و اظهار می‌دارند که هر کلمه برای رساندن معنای یک چیز استفاده می‌گردد. بنت‌الشاطی پس از مطالعه‌ای دقیق و طولانی بر روی متن قرآن؛ بر اساس روشی که آن را «روش علمی» می‌نامد و مفسر بر اساس آن حق ندارد تفسیر یک کلمه از متن را برای همان کلمه در تمام متن قرآن به کار گیرد، در هر جای قرآن که آن کلمه آمده است کلمات اطراف آن را با دقت بررسی می‌نماید. بنت‌الشاطی به این نتیجه می‌رسد که قرآن - که مظهر اصالت و خلوص کامل زبان عربی است - دیدگاه کسانی را که می‌گویند چندین کلمه برای بیان یک مفهوم وجود دارد تأیید نمی‌کند. او این‌طور نتیجه می‌گیرد که هرگاه کلمه‌ای جایگزین کلمه‌ای دیگر شود، نه تنها اثر خود، بلکه زیبایی و جوهرش را از دست می‌دهد. بنابراین او هیچ شکی درباره این حقیقت که نمی‌توان مترادف‌ها را در سبک ادبی قوی عربی پذیرفت، ندارد؛ زیرا یک کلمه نمی‌تواند دقیقاً جایگزین کلمه‌ای دیگر شود. ۲۲

هنگامی که بنت‌الشاطی معنای کلمه‌ای را که در قرآن به کار گرفته شده است بررسی می‌کند، معمولاً توضیح خود را از دیدگاه زبان‌شناسی آغاز می‌نماید. او سعی می‌کند

معنای ریشه‌شناختی کلمه را از فرهنگ لغت بیابد، و سپس تعیین می‌نماید که آیا آن کلمه در معنای انتزاعی به کار گرفته شده است یا معنای ملموس، و یا هر دوی آنها را نشان می‌دهد. برای مثال هنگامی که او کلمات «الضلال» و «الهدی» را توضیح می‌دهد، می‌گوید الضلال در اصل به معنای «نداشتن راه یا گنج شدن» است، و «الهدی» معنای متضاد آن را دارد. در زبان عربی، «الهدی» در اصل به معنای تخته سنگی در آب است که از افتادن افراد جلوگیری می‌کند. بعدها این دو کلمه معنای انتزاعی گرفتند، و سرانجام آنها در معنای دینی مربوط به ایمان و کفر به کار گرفته شدند^{۲۳}. این روشی است که بنت الشاطی سیر تحول معنای کلمات را از طریق آن بررسی می‌کند.

در هنگام بررسی معنای کلمه، بنت الشاطی روش نقل آن را نیز بیان می‌کند، و اشاره می‌کند که آیا در میان نقل‌کنندگان و مفسران تفاوت وجود دارد یا خیر. برای مثال هنگامی که معنای کلمه «ودع» در آیه سوم سوره ضحی را بررسی می‌کند، اشاره می‌کند که براساس اظهارات بیشتر مفسران، این کلمه با تشدید حرف «د» نقل گردیده است، هر چند که برخی دیگر عقیده دارند که حرف «د» در این کلمه مشدد نیست.^{۲۴}

بنت الشاطی پس از ارائه اطلاعات درباره معنای کلمه متن یاد شده، معمولاً آن کلمه را در سراسر قرآن مطالعه می‌کند تا ببیند آن کلمه چندبار در قرآن آمده است و بداند که آیا آن کلمه در بیش از یک شکل ظاهر می‌گردد یا خیر. برای مثال، او توضیح می‌دهد که ریشه «نشط» تنها در سوره نازعات آمده است^{۲۵} و ریشه «ودع» تنها در آیه سوم سوره ضحی به صورت فعل می‌آید، و شکل دیگری از ریشه «ودع» که «مستودع» می‌باشد تنها دوبار و در سوره‌های انعام و هود در قرآن آمده است^{۲۶}. این بررسی بسیار مهم است زیرا درک جامع‌تری از متن را بر اساس بافت ارائه می‌نماید. فهمیدن این که یک ریشه قرآنی و مشتقات مختلف آن چند بار در قرآن آمده است مشکل نیست زیرا ما می‌توانیم به سادگی و با استفاده از فهرست الفبایی قرآن از قبیل «المعجم المفهرس للالفاظ القرآن الکریم» نوشته محمد فؤاد عبدالباقی ابتدا به طبقه‌بندی کلمات مزبور پرداخته و سپس آنها را شمارش نماییم. هنگامی که یک کلمه بارها و به شکل‌های مختلف در قرآن آشکار می‌شود، بنت الشاطی برای فهمیدن این که قرآن چگونه آن کلمه را در بافت‌های مختلف به کار می‌گیرد، آیاتی را بررسی می‌کند که در بردارنده آن کلمه هستند. سپس او قادر می‌گردد

آیاتی را که این کلمه در بافت‌های مختلف آنها معانی مشابهی دارد طبقه‌بندی کند. برای مثال هنگامی که درباره کلمه «غنی» در آیه هشتم سوره ضحیٰ^{۲۷} بحث می‌کند، آیاتی را جمع‌آوری می‌کند که این کلمه را در خود دارند، سپس آنها را بر اساس معنای شان طبقه‌بندی می‌کند. بر اساس تحلیل او از تعداد وقوع آن کلمه در قرآن، از روش خود برای یافتن محتمل‌ترین معنا استفاده می‌کند.

بر خلاف دیگر مفسران، بنت الشاطی همیشه ایده‌تحمیل قوانین دستوری به قرآن را رد می‌کند. او اظهار می‌دارد که قرآن فراتر از این قوانین است. او از قواعد مفسرانی که عقیده دارند حرف اضافه «ب» در آیه دوم سوره قلم زاید است انتقاد می‌کند. وی بعد از بررسی سبک قرآن در ارتباط با حروف اضافه، نتیجه می‌گیرد که حرف «ب» که با خبر منفی جمله اسمیه همراه است نه تنها زاید نیست، بلکه برای تأکید نفی به کار رفته است^{۲۸}. او تمام آیاتی که به این موضوع اشاره دارند را نقل می‌کند.

دیگر جنبه مهم این روش آن است که او راه را برای انتقاد و مخالفت با دیگر تفاسیر و مفسران آزاد می‌گذارد. برای مثال هنگامی که بنت الشاطی درباره کلمات «الآخرة» و «الاولی» در آیه چهارم سوره ضحیٰ صحبت می‌کند، با «محمد عبده» که این دو کلمه را به صورت «آغاز و پایان» تفسیر می‌کند و اضافه می‌کند که وقوع دوباره وحی دین را کامل خواهد کرد... مخالفت می‌کند. به نظر می‌رسد که «عبده» می‌خواهد کلمه «الآخرة» را به صورت «پایان وحی» تفسیر کند. پس از مطالعه دقیق کلمه «الآخرة» که ۱۱۳ بار در قرآن آمده است، بنت الشاطی اصرار می‌دارد که نتیجه بررسی او معنای تعیین شده توسط «عبده» را پشتیبانی نمی‌کند و به نظر او کلمه «الآخرة» به جهان آخرت اشاره دارد.^{۲۹}

دیگر کتاب‌های بنت الشاطی که با این روش است؛ عبارتند از «مقال فی الانسان» و «الشخصیة الاسلامیة» هر دو کتاب با رویکرد موضوعی است.

بنت الشاطی در کتاب مقال فی الانسان بحث درباره هر موضوع را با نقل یک یا دو آیه از قرآن که در بردارنده موضوع متن اولیه هستند آغاز می‌نماید. سپس کلماتی از متن را که به موضوع مربوط می‌شوند توضیح می‌دهد. در این فرآیند، او سعی دارد معنای دقیق کلمه را از طریق بررسی آن دسته از آیات قرآن که به موضوع مربوط می‌شوند از تمام قرآن بیابد. برای مثال: او در اولین فصل این کتاب می‌نویسد: پس از بررسی کلمه بشر در تمام جاهایی از

قرآن که این کلمه آمده است. او به آیاتی اشاره می‌کند که در بردارنده آن موضوع هستند و آن آیات را توضیح می‌دهد^{۳۰}. گاهی اوقات او از تفاسیر دیگر علما از جمله «زمخشری» یا «طبری» هم نقل قول می‌نماید. با این وجود، او به ندرت سنت‌های پیامبر (ص) را نقل می‌کند. در پایان هر فصل، او معمولاً یک جمع بندی می‌آورد. در این کتاب، بنت الشاطی به صورت موفقیت‌آمیزی اثبات می‌کند که برخی قسمت‌های قرآن دیگر بخش‌ها را تفسیر می‌کنند. در کتاب «الشخصية الاسلامية» برخلاف کتاب «مقال فی الانسان» بحث‌ها را در هر فصل با مقدمه‌ای شروع می‌کند که نتیجه‌گیری کلی از آن موضوع را نشان می‌دهد. این مقدمه نتیجه بررسی او از قرآن و سنت‌های پیامبر (ص) می‌باشند. او متعاقباً آیات و آن دسته از سنت‌های پیامبر (ص) را که به موضوع بحث مربوط می‌شوند مطرح می‌نماید. در این کتاب، او تنها به آیه‌ای خاص یا بخشی از یک آیه نمی‌پردازد، و از تفاسیر دیگر مفسران هم به عنوان مرجع نقل قول نمی‌کند. بنت الشاطی تنها موضوعی را که انتخاب می‌کند با رجوع به قرآن و سنت‌های پیامبر (ص) توضیح می‌دهد. برای مثال در فصل اول، الاسلام و الایمان، او بحث را با این سخنان آغاز می‌کند: صدها میلیون نفر از ما تابع دین اسلام هستیم. عنصر ضروری اسلام ایمان است که مسلمان واقعی را از کسانی که فقط نام مسلمان را با خود یدک می‌کشند متمایز می‌سازد^{۳۱}. سپس بحث درباره ایمان را با نقل آیاتی از قرآن و سنت‌های مرتبط پیامبر (ص) که در بردارنده موضوع بوده و توضیح کوتاهی هم می‌دهند آغاز می‌نماید. گاهی اوقات او تنها آیات را بدون توضیح پشت سر هم می‌آورد و هیچ جمع بندی در پایان هر فصل ارائه نمی‌دهد. بنابراین، او در این کتاب تنها درک خودش از موضوع را بر اساس قرآن و سنت پیامبر (ص) ارائه می‌نماید.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب مذکور روشن می‌شود که بانو «بنت الشاطی» به عنوان یکی از شاگردان برجسته «أمین الخولی» در راه تکمیل و نیز به کارگیری نظریات استاد خود تلاش شایسته‌ای را به انجام رسانیده و به نتایج خوبی نیز دست یافته است. وی با کمال احترام به نقد نظریات مفسران گذشته به تبیین و بسط نظریات خود اهتمام ورزیده است. از عمده‌ترین نتایجی که وی به آنها دست یافته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. قرآن فراتر از قواعد زبان عربی است و تحمیل دستور زبان عربی بر قرآن مردود است .
۲. طرح مسأله ترادف، بدین معنا که در قرآن ترادف حتی در مورد کلمات هم‌ریشه و هم‌معنا نیز به کار نرفته است .
۳. در مورد اسباب النزول عامل تعیین کننده - در تعیین معنای آیات - جامعیت کلمات آن است نه علت نزول خاص آن . به عبارت دیگر عبرت در تفسیر در عام بودن الفاظ نهفته است نه خاص بودن سبب واقعه .

-
۱. مناهج تجدد فی النحو و البلاغة و التفسیر و الأدب / ۲۷۱ . ۱۷ . همان / ۳۱۴ .
 ۲. همان / ۳۰۳ .
 ۳. همان / ۳۰۴ .
 ۴. همان .
 ۵. همان / ۳۰۵ .
 ۶. همان / ۳۰۶-۳۰۵ .
 ۷. التفسیر البیانى للقرآن الکریم «بنت الشاطی»، ۱۰/۱ .
 ۸. فضل الرحمن، ۴۹-۴۵/۳، Rahman, Fazlur . ۲۲ . التفسیر البیانى للقرآن الکریم، ۱۸۶-۱۸۵ . IV (1970) pp
 ۹. Inquiry 3v (1986) pp . ۴۹-۴۵ . ۲۳ . همان / ۳۴-۳۳ .
 ۱۰. الموافقات فی اصول الاحکام، ۵۹-۴۸/۴ . ۲۴ . همان / ۲۳ .
 ۱۱. مناهج تجدد فی النحو و البلاغة و التفسیر و الأدب / ۲۹۲ . ۲۵ . همان / ۹۳ .
 ۱۲. همان / ۲۹۴-۲۹۳ . ۲۶ . همان / ۲۳ .
 ۱۳. همان / ۳۰۸-۳۰۷ . ۲۷ . همان / ۴۲-۳۸ .
 ۱۴. همان / ۳۱۰ . ۲۸ . همان، ۴۷/۲ .
 ۱۵. همان . ۲۹ . همان / ۲۸ .
 ۱۶. همان / ۳۱۲ . ۳۰ . مقال فی الانسان / ۱۵ .
 ۱۷. همان / ۳۱۲-۳۱۱ . ۳۱ . الشخصية الاسلامیة، دراسة قرآنیة / ۱۶۹ .